

یاد رفیقان ما یاد سفر کرده ها

یاد شهیدان بخیر

آنروزها دنیای ما سمت خدا بود
در خانه ی هر کس برای عشق جا بود
در حسرت شب های ما خورشید می سوخت
در هرم باور های ما تردید می سوخت
خاک تیمم های ما بوسیدنی بود
تن پوش های خاکی ما دیدنی بود
آینه های بی غبار دشت بودیم
گاهی مسافر های بی برگشت بودیم
خاموش بودیم و سکوت ما زبان داشت
پرواز می کردیم هر جا آسمان داشت
آن جا سر نام و نشان دعوا نمی شد
جایی برای احم ما پیدا نمی شد
شب ها پر از شیرینی دنیای ما بود
سر بند « یا زهرا » فقط دعوای ما بود
آن شهر خاکی مردمانی بی ریا داشت
سنگر به سنگر عاشق بی ادعا داشت

در شهر خاکی این و آن فرقی نمی کرد
حتی بهارش با خزان فرقی نمی کرد
تکلیف ما معلوم بود و راه روشن
در گوشه ای یا در میان فرقی نمی کرد
دل‌های ما پر بود از شورِ جوانی
تن پیر باشد یا جوان فرقی نمی کرد
یک در میان ما پر از بال فرشته
دیگر زمین با آسمان فرقی نمی کرد
شب‌ها نماز هیچکس پنهان نمی ماند
پیدای ما هم با نهان فرقی نمی کرد
ای عشق برگردان به ما آنروزها را
آن اشک‌ها ، آن سجده‌ها ، آن سوزها را
باور نکردم از نفس افتادن ات را
ای همنفس از زندگی جا ماندن ات را
از خون پاکت رد پای تا خدا ماند
این زندگی بود از تپش‌های تو جا ماند

شاعر اهل بیت (ع) : حسین بادروج

